

خیزران و تخته جات مانده در خدمت و طلب رسید آن انتباه ورود بخشید و از
 مندرجات هدایت درجات آن بحضرات اساتذہ آگهی رفت در اسی این سیرا وضع
 تنخواہ ایام زایدہ پایان سال فصلی انداختن پرور میکشد و بدین مایہ تا خیر مدین
 در خواستن رخصت دلیر میشوند و کار مدرسہ بر ہم میخورد لا جریم اگر پایان ہر سہ ماہ
 بحساب ایام زایدہ بر رخصت عمل منہائی معمول باشد ہر آئینہ عالمین رخصت را از سود
 و زیان معاملہ خویش تمہی ہر چہ زودتر دست خواہد داد و آنگاہ نقصانی کہ خواہند کرد
 نسبت خیزران یک سالہ آسان تر خواہد بود و بدین قدر خسارت راہ جسات ایشان
 بہ استرخاص بیصرف بستہ خواہد گردید ثانیاً وجہ بطوہ سیر طلبہ بگلگشت گلستان
 تا آئی از مدوگار اول پرسیدہ شد از آنجا کہ خود ایشان چہن آرامی تدریس آن
 بودہ اند ورق پاسخی کہ گزارده اند چون گل شبنم دیدہ نومی خجالت بر زمین رسیدہ
 بخدمت میرسد ثالثاً مطلوبہ سابق و لاحق مرسلہ سوای خیزران و تخته جات مانده
 و رخصت و کتاب نقل مراسلات بہ وجب رسید ملفوف رسید یارب کہ تخته جات
 وغیرہ نیز بزودی برسد

مراسلہ (۱۵۹)

مراسلہ دفتر عالی منسک بہ نقل عرضداشت تلمیذ جامعہ چہارم در شکایت میر عبد العزیز
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عزور و بخشید و حسب الامر جواب مراتب مستفہ
 از میر صاحب طلبیدہ شد معرزی الیہ عرضداشتی کہ درین باب گذرانیدہ اند

بنور هدایت گذارش مییابد دیگر درین خصوص التماس کردن حکمت و تقوا آنست
و آئین معدلت به نوشتن روان یاد دادن است -

مراسله (۱۵۰)

مراسله و فقره عالی حامل نقل عرضی چار تا طلبه جماعه چهارم بابت نالاش برین صدر
مدرس و طلبه احواله شکوای می مند به آن تصریحاً اندرون یک هفته دستفشار
از وجه ندان در رس جماعه چهارم و استعجاب از راندن آنها از پیش خودم و
استعلام از نیکه آیا حکمی سرکاری برای زجر چنین طلبه نزد این صدر مدرس
هست و استطلاع از نیکه حالاً هم این صدر مدرس به مدرسه دیر میرسد فقط لطف رؤ
از رانی فرمود هر چند نالاش طلبه که از پیش رانده صدر مدرس ما باشند قابل اتفاق
نبود معین چون در بادی النظر قبلی براتهاماتی است که بیننده را در شکفت زار
انگند لهذا اولاً جوابات استفسارات مندرجه مراسم بر سبیل اختصار و انعام
و ثانیاً با جوابه طلبه بر خوردار پروازم (۱) درس ندان من به جماعت چهارم
سراسر تهمت و خلاف واقع است منجمه آن جماعت همین چار تا طلبه نامبرده را در رس
نمیدهم نه همگان را و منشأ آن رویه ناپسندیده این طلبه است عموماً و قضیه تنگ
میر عبد الغفر نیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه خصوصاً که از روسی قراین با اتفاق
همین چار تا طلبه و تاریخ سوم این ماه واقع شده (۲) در شکایت راندن
نهی که سخن رانده اند لا محاله محل استعجاب تواند بود و در معنی منشأ این بوالعجبی

شوخی گفتار طلبه ستوده کرد راست که انموزجی از ان از فقرات نالشی نشان
 چون زبان درازی نال از دمان خامه پیدا است و جناب معتمد نیکو میداند که شکایت
 صدرین این مدرس و غیر هم به نسبت این طلبه با جناب موصوف بارها در میان آمده
 و محض پیاس سفارش موصوف هر بار در گذرانیده می آمد و در هر مرتبه چیز که نشان
 افزون ترمی شد تا نوبت با اینجا رسید (۳۳) سرکار عالی مدارس را بصرف هزاران
 روپیه برای تهذیب و تعلیم اطفال مقرر فرموده پس سز نش طلبه نامهور با اعتبار این
 معنی منافی حکم سرکار نخواهد بود (۳۴) قریب سه سال میباشد که صدر مدرس این
 مدرس غیر تنخواه عهده و سواری به سنت و خواری میکنم پس اگر بجای سرتاغ
 دیررسی اتفاق این مدرس که آن هم در اولین ساعت بیکاری میباشد و حرجی
 بکار سواری نمی بخشد فکر عطا مهور عهده و بندوبست سواری این بیدست
 و پاکرود شود هر آینه بعید از انصاف نباشد و استفسار این معنی اگر حسب ضابطه
 سرکاریست میباید نسبت صدور دیگر هم که مصدر دیررسی میباشد و باوصف
 مهور صد روپیه و تسیر سواری ماگای دیروگای زود می آیند بعمل آید تخصیص
 این جزو ضعیف درین معاطه بعید از عنایت حضرت معتمد است آدم بر اجوبه طلبه
 سعید و رشید میگویند ما از دو سال پیش صدر فارسی میخوانیم تا حال آنچه خوانده
 ظاهر است گویم اگر چنین است پس کتب درسیه امتحانی که بذریعه آن صاحب تمغا
 و مهور شده اید از که فرا گرفته اید همانا سیچ جواب این را به اسپچ معتمد صاحب

موصوف حوالت میکنم و هم میگویم که کتاب مای فارسی و عربی را که طلبه نامبرده
 در مدت مزبور و پیش من بیچیدان و صدر عربی خوانده اند حساب باید نمود و من بعد
 حکام بالادست را حکمی منصفانه باید فرمود و اینکه بکمال بر خورداری از اوقات
 کارگزاری من سخن رانده اند ظاهراً این گفت و گوی ساخته از زبان بعضی خیرگالان
 نه این بچگان بهر کیف جواباتی که بالا گذشت در دو قدح آزر اسبند است و نیز تحت
 ترقی تعلیم پاسخ گزاران است و اینکه می گویند اگر ما طلبه شکوه ندانم درس کنیم
 اولاً خاموش میمانند بعد از آن محسوس گفتن آغاز کنند جوابش آنکه این طلبه ظاهراً
 مسلمان و مسلمان زادگانند ایشان را ازین قسم تهمت خلیط توبه بیاید نمودن تا بهر
 کاذبین و مورد وعیدیکه در شان آنها وارد است نشوند و نیز حضرت معتمد را براس
 خدا استشهاد برین افترا از دیگر شرکاء جماعه چهارم تسمیه باید فرمودن تا
 طلبه نامبرده آینده چنین بیابا گانه بر راه شوخی نروند میگویند که ماجرای دیروزه
 دیدنی است ناحق این صدر مدرس وقت تعلیم رضایع نموده به سقط گوی پروا
 الخ مراد از ماجرای دیروزه همان مقدمه تهتک است بیاضی است که فلانی و غیره در
 در پوستین آن چهاره افتادند و با وصف فهایش مای من متمنع نشده به بحث و کلام
 من دلخستند و رنجی زیاد دادند و وقت تعلیم خود را چون عمر ارباب جدل بهر داد دادند
 هر گاه دیدم که کار از حد گذشت ایشان را گفتم که از اینجا بروید اینها برخواستند
 و بر قند پس بهر هفت کلمات سقط را که از زبان بنده در عرض گذار گشته اند و آن

کلمات را بر هفت شاخه دعوی خویش انگاشت. حقیقت همین یک لفظیوقوف آن
 هم نسبت فلانی در منع تعلی ماسی نامبرده بود که آنرا به هفت قالب فروریخته اند
 از ایشان تسمیه پریده شود که سواهی یک لفظیوقوف و آن هم نسبت یک کس
 آیا لفظی دیگر در آن محفل و نشان خود با از زبان من شنیده اند و نیز تهمت سیلی
 در آن گفتگو حرفی است نازده می گویند که گواه این معنی سید رحمت علی صاحب هستند
 گویم مقدمه سقا گوئی سید رحمت علی صاحب مر این جماعه را کیست که نمیدانند با آنکه
 سید موصوف اوستاد آنها نبوده اند آری کسی با مثل این طبایع پیدا کند خلاصه
 منش این نالش همان قضیه دیروزه است که قرار واقع دریافت نمودنی است هرگاه
 حرف آن مقدمه از ابتدای آنها به تحقیق در آید حقیقت حال بے پروه جلوه گر آید
 نالش کنندگان دیده و دانسته از ابراز این ناز سبرسته چشم پوشیده اند میگویند
 آیا ما پاس عزت خودمان داریم و یا از طلبه جماعه چهارم هستیم و یا از او با شما نیم الخ گویم
 چون این طلبه پاس عزت اساتذہ عموماً و خصوصاً پاس عزت این صدر مدرس میزند
 پس ایشان توقع عزت خود با از استادان چون توانند داشت فرض کردیم
 ایشان در شرافت از خاندان نوح پیمبر هستند آخر شعر مشهوری سعدی علیه السلام
 را شنیده باشند و پیش ما بر تلمیذ یک نیک رویه باشد خواه از جماعت ادنی خواه
 اعلی او چشم و چراغ مدرسه است و خود ایشان انصاف بدهند که چون از مردم شریفی
 هستند پس بد معاملگی ماسی شان و آنگاه با اساتذہ از بعضی و عناد و شر و فساد و تهمت

و غلبت که در هیچ ندره بی روانیت ناشی از چه چیز است می گویند تا چند مهر سکوت
 بردمان ز نیم الخ این لفظ تا چند در حقیقت از زبان من است درین عرض و سالی
 کمتر دیدم که ایشان کلمات فحش در اثنای درس نسبت یکدیگر سر او جهر از زبان
 نرانده باشند تسمیه ازینها و دیگر شرکاء اینها باید پرسید این صدر مدرس
 مانند دیگر مدرسان محض باندیشه اینک نامبردگان هر روز پیش معتمد صاحب میروند
 بسا و اسو صوف را با من دشمن سازند هر دیده را نا دیده و هر شنیده را ناشنیده
 ای انگاشتم تا آنکه تنگ آمده قطعه اشتهاری جهت هدایت شان قلمی ساخته
 مزین بدستخط اسو صوف گردانیدم تا مگر موجب مزید عبرت گردد نقلش ملفوف بدست
 پاکیزه دیدم که این حریفان منحرف حرفی را از ان اشتهار کار بند شده باشند چنانچه
 وقتی در خصوص تمهیل این اشتهار با جمله مدو گاران خویش رای میزدوم مدو گاران
 مو صوف متفق الا سندی گفتند ما دامیکه طلبه نامبرده درین مدرسه هستند از نظام
 هیچگونه متصور نیست بنده هر چند در احوال ایشان میگردم گفته ام مسلم شنیدند
 چون از اوضاع نامبردگان مرایاس کلی دست داد ناچار چاره کار در جدائی دیدم
 و بس و گویند این تخصیص برای جماعت مانیت بلکه برای تمامی مدرسه است گویم
 این فنویل گوئی نامبردگان علاوه آنهمه شوخی هست که بالاگرفته و اگر بالفرض
 چنین بودی پس صحبت این صدر مدرس با سایر متعلمان خاصه دیگر شرکائی نامبردگان
 چگونه خوش برآمدی قصه کوتاه نظر سحر کاتیکه این طلبه مکرر مصدر آن شده اند

لایق ماندن درین مدرسه مانده اند و اگر بودندشان هم درینجا فرض است پس
 واجب است که فارسی پیش یکی از مددگاران این درس خوانده باشند مدرسی
 چون من که در دو سال ایشان را چیزی نیاموخته شاید که مفایده اروس
 بخوانند و نوبت بنامش رسانند چه اگر همچنین مقابل ما تلامذه را با اساتذ رو
 داده باشد آینه توقع اصلاح مدرسه بکفایت از صفحه امکان چون حرف انصاف
 از دفتر آسمان تو خواهد شد با بجز ما ذات معتمد را تکیه گاه اصلاح تلامذه و افلاح اساتذ
 میدانیم و این مصرع را بنحاطبه آن ستوده صفات میخوانیم مازالفتة ایم آمده ایم
 زیاده چه التماس رود

مراسله (۱۵۱)

مطابق فرد علییه دفتر عالی مبلغ یازده روپیه چارده آنه سه پائی بابت منصرمی
 ارامت الله صاحب مدرس ریاضی به قادر علیخان صاحب رسانیده رسید
 بدفتر عالی فرستاده شده است و مبلغ تنخواه محمد عبدالحق صاحب تلیند جماعت
 چهارم به مشارالیه مکرر فرستاده شده مگر نمیگیرند و حق خود را زیاده برین می طلبند
 اگر محاسب صاحب دفتر اد حساب حق هر دو منصرم و تحریر فرد علییه سهو است
 روداده باشد مدارک آن بنظر ثانی گنجایش دارد مبلغ تنخواه مومی الیه باز پس
 بدفتر عالی مرسل آینه هر چه امر زیاده چه التماس -

مراسله (۱۵۲)

مراسله دفتر صدر واقع در شهر روان جهت روان داشتن غلام محی الدین صاحب
 به مدرسه انگریزی چادرگهاٹ در عرض سراج الدین صاحب لمعان صدور افکنده
 از آنجا که سدرکار عالی را احیای دین پرورش آیین است لهذا غلام محی الدین
 صاحب بقاضای عبودیت دیرین عرضیه در عرض حالت پرعلالت خود مع صدق
 نامه طبیب هم نور و این مراسله می گذرانند اگر معروضه شان نظر به حقوق قدامت
 و غیره بمعرض قبول افتد هر آینه در سنگ بندگان مقبل دعا گوئی اقبال خداوندی
 خواهند بود۔

مراسله (۱۵۳)

میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه از شان نزد هم شهر حال بیمار و بارسا
 صدق نامه طبیب رخصت بیماری را خواستار اند تعلیم جماعت باسی مشتمله شان
 را شیخ کرامت الله صاحب و سید رحمت علی صاحب سرانجام میدهند و
 با عانت شیخ و سید موصوف کارس از پیش میر و دو عزیزه منزلی الیه مع
 صداقت نامه حکیم میرزا محمد نصیر و دو تاجت رخصت ملفوف ۔

مراسله (۱۵۴)

دیگر طلبه این مدرسه هم در عالم شوق با دین پیمانی سپی جماعت چه هم و پنجم برداشته
 اند یعنی بتبعیت شان میخواهند شریک مدرسه مساحت شوند چنانچه با طلبه
 بعضی اساتذہ فی ہرگز ویدہ کہ دیونولابرخی ازینہا چون صی و شعی از تلامذہ

در برقیقان رفته پیوسته از آنجا که رفتن طلبه بلا استجازه و سرسر پیرامه رومی
و موجب گننامی مدرسه است اگر وندگان را بذریعه خط جواز یعنی روبر کار سرکاری
بنزدی مقصود فرستاده آید هر آینه درین صورت هم شاید کامی طلبه متصور است
و هم گننامی مدرسه آئیده اختیار بدست سرکار -

مراسله (۱۵۵)

مراسله دفتر عالی در واپسی عرضی سید غلام محی الدین صاحب بسبب نبودن برکات
مختوم و اعتراض نادانستگی و ناآشنائی ضابطه تخصیصاً برین صدر مدرس استعجاب
از ان و استصلاح ازین صدر مدرس در باره تبدیل مدرس دیگر بجای سید
سومنی الیه لطف و رو و از زانی فرمود بر ضمیر صفا تخمیر پوشیده نخواهد بود که اعتراض
ندانستگی و ناآشنائی محض بمن هیچمان راست نمی آید بلکه عرضی گزاران نیز مورد
این اعتراض هستند و نشأ این ناآشنائی معنی بیگانه ایست که لفظ نفع ذاتی
متضمن آن است و لفظ مذکور درج گشتی آن دفتر ثبت بسان واقع ۲۹ شهر محرم
سنه روان است لاجرم عرضی گزاران هنوز ندانسته اند که قید نفع ذاتی از برای
حیث و مقدمه غیر منفعت ذاتی کدام و آنرا بر چه کاغذ گاشتنی است لهذا معروضات
را گاهی بر قرطاس بی مهر میگذرانند اگر این لفظ موهم نفع در گشتی نبود می و آنگاه
عروض را بر کاغذ ساده پیش نمیدهند هر آینه مصداق ساده لوحی میبودند و ظاهر
است که ملازمین دیگر علاقه جات سرکاری مخصوصاً ندباین حکم که و رای منافع ذاتی

مثل دعاوی و غیره سایر مقدمات را بر کائنات ساقط نموده باشند پس با وجود چنین مقدمه شائبه جواب اعتراض صدر هم بر انصاف آن والا قدر و اگذاشته می آید امید که آینده توضیحا بدایتی رود که در فقره گشتی بقید نفع ذاتی احترامی بست یا اتفاقی تا هر یک مقدمه هر چند همه دفع ضرر باشد در حساب جلب نفع متصور باشد بالجمله عرضی معلوم بر کائنات مختموم مع صداقت نامه و نقل گشتی مرقوم بلف با حسب ایماست گزارش مییابد و اینکه در باره تبدیل مدرس و تبدیل سید مشارالیه استشارت ازین بی بصر رفته موجب منت پذیریهایی عنایت شده روشن است که آن ذات صفوت آیات مرآتیه است که صورت حال هر کس در آن بروز نمایان نمایان است مراجع پیارا که پیش آئینه از آئین آدم شناسی دم زخم و صفائی خاطر نازکش را از دم زدن بر هم زخم زیاده چه گزارش -

مراسله (۱۵۶)

میر عبد الغزیز صاحب مدرس یا ضی این مدرس هنوز از بستری بیماری نخواستند علاج رخصت ده روزه دیگر را بپذیرد صدقاتنامه طیب خواسته اند ذلک تقدیر الغزیز العظیم عریضه معزیه الیه مع صداقتنامه علالت و دو تا تخمه رخصت هم نور و ندا میگذرد زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۵۷)

بجواب مراسله صدر مدرس صاحب مدرس منبذاران نشاننده ۱۹ گاشته ۲۰ ماهه رون

نگارش می رود که مولوی سید سراج الدین صاحب بمبیت مرسله آن والا قدر در
تاریخ صدر مرسله صدر فایز این مدرس گشتند و کان ذک عند
فوز اعظیما -

مراسله (۱۵۸)

مراسله دفتر عالی مشعر بموقوفی تبدیل مولوی سید غلام محی الدین صاحب برادر
انگریزی چادر گھاٹ بنا بر عذر بیماری مانع مشی دراز و تعیین مولوی محمد
عبد القادر صاحب مددگار بجای مومی الیه انتباه صدر و بخشید عاجز نوازا
محمد عبد القادر صاحب هم صورت و اماندگی خود را از آئینه زانو منکشف می سازند
و نظر بکبوت سن ظاهرا عذرشان لنگ نیست تا چار بسم الله خان صاحب
بعنوان منصرف فرستاده آمد مگر ایشان هم مانند زخم لب شکایت را از قطع نیست
بعیده بهم نمی آرد و خسته عالی شان برینده پنهان نیست و مولوی سید عبد محی
صاحب که ایشان را رخصت اتفاقی چهار روزه سپری آمده و از پنجشنبه به انا در وقت
بسر نوکری خود حاضر میباشند چون ذکر رفتن به مدرسه چادر گھاٹ ایشان
در میان آمد نظر به بعضی وجوه دل شان نمیدهد که آنجا بروند اکنون که قریب
یکصد تلمیذ اجنبی از مدرسه انگریزی برای خواندن فارسی درین مدرسه آمده اند
و استعدا و آنها مختلف و کتب درسیه آنها مختلف و تدریس آنها منحصر به همین
مدرسین است و بس پس در چنین وقتی رفتن مدرس ازینجا به مدرسه چادر گھاٹ

موقوف بر صوابدید و ایامی و الا است آینده منجمله اساتذۀ این مدرسه هرگز آن
 مرجع انام نامزد فرمایند قدم از سر ساخته جاده فرمان پذیری را خواهند پیود
 زیرا که خود عنایت خدایگانی در عالم قدر دانی کفیل نیکسرا نجامی و کامرانی نشان
 خواهد بود -

مراسله (۱۵۹)

اصل عرضداشت میر رحمت علی صاحب مورخه دوازدهم شهر حال به درخواست
 خدمت مددگاری بهتم تعمیرات علاقه محلات بندگان عالی مدظله العالی مع دوازده
 قطعه اسناد بامید آنکه بسند توقع شان بتوقع کامیابی مزین شود بمنور دها
 میگردد از آنجا که سابقاً در باره ترقی مومی الیه از محکمه بالا وعده شده و نیز در
 خصوص ماموری بر عهده مددگاری سر رشته انعام سفارشی رفته اگر طاران
 سرکار فیض آنها میر صاحب معزنی الیه را بر سر خدمت معروضه تعیین فرمایند
 عین نظر رحمت خداوندی خواهد بود و مشار الیه در ادای کار سرکاری هر آینه
 آئین جان نشاری را بهنجاریکه درین علاقه نموده اند تقدیم خواهند نمود -

مراسله (۱۶۰)

عریضه محمد حسن تلمیذ این مدرسه که بحسن رویه احسن طلبه و در محنت کوشی و حافر
 باشی مستحسن این زمره بوده اند بمنور دها میگردد اگر حسب استدعای مومی الیه
 بحکم تربیت خداوندی و باره تعیین بسر رشته عدالت و غیره سفارشی رود

عین احسان مریبان خواهد بود -

مراسله (۱۶۱)

مراسله دفتر عالی واقع بمقتم ماه حال مع اجناس مطلوبه این مدرسه بابت تیرماه الهی
 شد از فصلی شاد کامی وصولی بامان آورد رسید چیزهای رسیده بمنور
 بامیرسد زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۶۲)

میرعبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه برنج و جمع مفاصل و اسهال گرفتار
 و حال شان از دستبرد این مرض سخت زار و نزار گشته لا علاج بگزینیدن عیینه
 و صداقت نامه طبیب بخت یکماه دیگر را خواست گاراند میررحمت علی صاحب
 و شیخ کرامت الله صاحب تالبت و چهارم این ماه کار تعلیم مومی الیه را انصراف
 داده اند و باز از بست و پنجم ماه مذکور شیخ مذکور سه ساعت و محمد حسن تلمیذ جانت
 چهارم یک ساعت انصراف این کار را سرانجام میدهند اگر التماس آن خسته بجان
 رسیده نظر به جهان سوزی این سپاه سال و سپاه روزی که لاحق حال دارد
 چهره قبول افروز و از پرتو مهر مریبان و لطف عنایت خدایگانه چه دور تخته جانت
 رخصت موقوف زیاده چه التماس رود

مراسله (۱۶۳)

از آنجا که شمار طلبه دارالعلوم روز افزون است و ادب خانه برای اینها از دو پیش
 نیت

پرفرو است که ضروری دیگر ساخته شود چنانچه که جانب مقابل عملاً جای قدیم در گوشه
صحن مدرسه واقع شده اگر باندک تغییر وضع آن را قدم با سازند جا و اردو التماس
که در بند و بست این امر در بگ نشود تا کار بر اهل مدرسه تنگ نشود -

مراسله (۱۶۴)

مردم قلم و حیدرآباد که از هر گونه خرابی ایمن با د از جهت کسب معیشت در رسم خط و کتابت
بنوشت و خواندن فارسی محتاج جز آنند که کتبی درم آب و گرسنه بلبان بنیاء علی بن
تدبیر ملا زمان وزیر ارسطو نظیر جناب نواب مختار الملک بهادر اوام الله ایامه در اوائل
عهد دیوانی آن جناب مدرسه دارالعلوم حیدرآباد بنیاد شده و از ابتدای بنایش
الی یومنا هذا سائده مستعد فارسی مثل خدیبا مرز مرزا ابوالحسن خان شوشتری
و والد مرحوم بنده مولوی محمد مهدی و اصنف و عم مرحوم بنده مولوی علام بنیر العابدین
و غیر هم درین مدرسه بتدریس فارسی مامور بوده و کتب و بییه این زبان را بتدریب
مروج معلوم تعلیم می نموده اند و بر همان ترتیب تربیت تلامذه تا بغایت جاری
بود تا آنکه زبان تنگمی گمانه دوران مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب
و عهد معتمدی ادیب نامی مولوی سید حسین صاحب بگرامی در رسیدن خان
موصوف کتب زبان پاستانیان پارس را بران ترتیب فرو دند و ادیب مروج
میفرمودند که کتب دیگر از جنس تواریخ و نظم و نثر بران افزوده شود چنانچه این
هر دو بزرگان به تسوید تخته هدایت تعلیم مزید علیه بنده را نامزد فرموده بودند و بگ

و ترمیم جدید بیست و یکم از صدور مقر تعیایات مکرر صدور نموده و بنده کمره
 بعد از اولی و در زمان سابق و لاحق آن تخته را مرتب و هم نور و در کار و قلمرو خویش
 بدقت صدر مرسل داشته چنانچه و عده طبع تخته پسین پیش ازین بار با از زبان خان
 موصوف گوش کرده و من تاجی اهل مدرسه چشم بر راه جاوید شایه موعود بودیم که درین
 اثناء بعضی طلبه جماعت پنجم و چهارم خود را جماعت اعلیٰ نامیدند و با هم با فراغت
 از فارسی برات خود با ازین زبان پیش بزرگان ممدوح خواستند و خواستند
 ایشان بلا امتحان گویا بشایه صدق بیان پایه پیرانی یافته و فرمان رفتند
 تحصیل فارسی تا جماعت ششم تمام و هدایت نامه تعلیم را بعنوان تازه تنظیم شود
 حال آنکه اگر امتحان طلبه مذکور در مراتب نوشت و خواند و درجه خودشان گرفته آید
 بود اگر دو که دست استعدا و شان از دامن تکمیل درجه خود کوتاه است تا برای
 جماعت اعلیٰ چه رسد و بیشتر طلبه این هر دو جماعت که ترقی شان بطریق ظن و واقع
 شده مختلف است و تعداد و بعضی بلحاظ ریاضی و برخی بلحاظ عربی معدود و بیکیست
 عدد و چنانچه در خانه کیفیت تخته امتحان امسال گزارش این حال گرفته و در جماعت
 بندی مدرسه دارالعلوم تعداد همگی جماعت برتر قرار یافته است تا جماعت اولی
 سه تا اوسط است تا اعلیٰ پس باین شماره هم جماعت پنجم و چهارم متوسط میباشد
 نه اعلیٰ و چنانچه چهارمین جماعت را بلحاظ استعدا و عربی اعلیٰ گرفته آید که اکثر ایشان
 نظر بسواد فارسی و ریاضی اوسط جماعت مدرسه اند و بتقدیر یک اعلیٰ هم مندرج

کرده شوند ایشان را خواندن فارسی از باب و تا جماعت ششم تکمیل این زبان
 از مقوله محالات است و نیز تعلیم فارسی تا جماعت ششم دانشای ابو الفاضل چنانکه
 در مدارس تعلقات و دروزانهای شهر مهبود است لایق مدرسه عالیہ دارالعلومست
 درین مدرسه عظیمه باید که مانند عربی همگی فنون ادبیه فارسی را بر وجه اتم و اکمل تعلیم
 داده آید و الا فرقی ازین مدرسه اعلیٰ تا دیگر مدارس دینی باقی نماند همانا دارالعلوم
 بمصدق نام خود مدرسه عام السنه ملکی است نه مدرسه خاص عربی و احتمال اینکه
 خواندن فارسی پس از خواندن عربی تحصیل حاصل است احتمالیست بعید چه عربی
 آله تحصیل فارسی هرگز نمی تواند شد دلیل این دعوی ملک العلماء بحر العلوم اندک
 با همیشه سواری که بحر که تازمی بنموده اند فارسی و هزار فارسی بنموده اند و گذشته
 از مولانا بیشتره او بیان صاحب کمال که بزبان حال موجود اند با آنکه در علوم
 ادبیه عربیه یا تطهیری دارند ازینجا از نوشتن بلکه فهمیدن شعره فصیح یا اثره
 بیخ عاری هستند بل راه حجاز دیگر است و راه شیراز دیگر شیب فراز این وادی
 بوست و بلند آن خطه را از یک عالم اندیشیدن قیاسیست مع الفارق دستگا
 غیرت حریری و شبنی میرزا اسد الله خان غالب بلومی در نشر و نظم فارسی با وجود
 دانستن عربی کیست که نمیداند و آن شیراز جم براعت را کشور فدای عجم
 فارسیست کیست که نمیداند اگر کمال فارسی موقوف بر عربی میبود هر آینه هر یک
 ادیب وقت گوی بلاغت از میرزای موصوف می ربود آرسع کار هر مرد

و مرد هر کار سے ازینجا بشرط انصاف مبرهن میشود که زبان فارسی را تبع
 لسان عربی دانسته ویده از آن توان پوشید بلکه با کتساب آن زبان مستقل
 مانند لسان عربی مشتغل بوده نختی از عمر به تبع کلام فصیحی که عجم باید کوشید
 تا بوسه از فارسی بدمانع هوشش در آید و استعداد را ازین باوه تمام رس
 کیفیتی دیگر بیفزاید ع بسیار سفر باید تا پنجه شود خامی کوتاهی سخن این
 نکو از بمضمون شعر خفی اللطف ظهوری **س** از جفا مای یار ناله خوش است
 لیک تا آن زمان که بے اثر است چه آنچه در دانت خود واجب الاظهار دید
 بموقف عرض رسانید اگر در اسی مخطی است در گزشتنی و اگر مصیب است
 پذیرفتنی زیاده چه التماس نماید۔

مراسله (۱۶۵)

سکه نفر از چیراسیان و فرانس این مدرسه که محمد حسین و مجید خان و عبدالقادر
 نام دارند و در رو بکار نشانمند ۳۲ واقع ۲۲ ماه ربیع الآخر ۱۲۹۳ هجری
 برخی از حال آنها نگارش و بجهت تقسیم ماهوار آنها بدست مددگار اول گذارش
 رفته و این گزارش به پذیرائی رسیده مگر آنها را هنوز تباهی نه بخشیده
 ناپار و در باره شان مکرر التماس می رود که نظر بانیکه نامبردگان از کهن فوج کران
 مدرس اند و موقوفی شان یک نخت نارواست اما بمضمون این مثل آب که یکجا
 بسیار استا و گنده میشود تبدیلی نخواهند لهند استعدا می رود که ملازمان در حصر

تبدیل این هرگان با چیراسیان مدرسه تعلیم المعلمین که قدیم الخدمتان بنده هستند
حکمی نافذ نموده احسانی جدید بنسبت این مترصد عنایت خواهند فرمود.

مراسله (۱۴۴)

در روز بکار و یروزه متضمن رخصت بیماری میر عبد العزیز صاحب مدرس یاضی در
تاریخ اختتام رخصت سابق غلطی لاحق شده یعنی بجای نوزدهم است و نهم است
رقم یافته همانا فسزونی این تاریخ از زیادت مرض میر معزی الیه نشان
میدهد امید که ویران صائب تدبیر آن دفتر کده این تصحیف را به تصحیح مبدل خواهد
ساخت و این حرف سقیم را به بیمار صحت چون خاطر مریض بپذیرائی رخصت خواهند
نواخت -

مراسله (۱۴۵)

جهت اطلاع منضم صدر مدرس صاحب مدرس تعلیم المعلمین سرکار عالی نگارش
آنکه محمد اسمعیل چیراسی آن مدرسه دیروز بعد ساعت چهار بجیت رو بکار آن صدر
مدرس صاحب واقع و هم شهر روان باین مدرسه رسید و دو تا همنفسان او که
هنوز نرسیده اند امید که امروز برسند و بدل این سه تن دو تا چیراسی و یک
نفر فزاش این مدرسه مصحوب رو بکارند افرستاده می آیند هر چند رو بکار حضرت
معلم و ام عنایت نشانند ام ۱۱ نخستین بنام این احقر الا نام آمده اما تقدیم
در فرستادن چیراسیان برضا جوئی خاطر عزیزان زرقه -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بجواب عریضه میر عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی که را بجا
 یک و نیم ماهه رخصت بیاری را طلبکار گشته اند محتوی باین عبارت که زینهار
 بمعزی ایله رخصت دیگر عطا ننخواهد شد بلکه برای موقوفی شان در سرکار
 عرض رفته است باید شخصی دیگر از تلامذه سابق جماعت چهارم و یازدهم بحجت
 این خدمت تجویز و از نام وی بنا بر حصول منظور می جناب صدرالمهام اطلاع
 کرده شود انبناه صدور بخشید میر معزی ایله از دست مرض و طبع خویش
 مجبور و ملازمان سرکار را درستی تعلیم ریاضی منظور چون حکم حاکم حقیقی و مجاز
 انجمن است و محکومان بیچاره را سر نهادن بر خط فرمان سرشت حسین ناچار
 تقدیر عزیز علیم راضادان و فرمان داور قهر را تسلیم کنان بعد افسوس گذارش
 داده می آید که در راهی بنده راهی جو کل کشور منجمه طلبه جماعت چهارم بیکار و بکا
 ندر اسرا وارانند و از جماعت پنجم محمد حسن مستحسن ع تا دوست کرا خواهد و میانش بک
 باشد و ماموری این طلبه بالفعل منصرمانه واقع شود آینه در باره استتعال
 شان بعد تجربه راه و روش ازین طرف سفارش رود و در امر ماموری میر
 معزی ایله هم چشم آن داریم که سفارشی در سرکار بقاضای دست گیرهای
 مریانه از عین عنایت و پرورش رود -

مراسله (۱۶۹)

دیروز میر عبد العزیز صاحب مدرس بیاضی عریضه بصد عجز و انکسار در استفسار
 وجه موقوفی خویش پیش کردند و در گزارانیدن آن اصراری بیش از پیش ناپار
 نور و نذا گزرا نیده می آید مقصود معز می الیه برگستن سلسله تعلق و باز یافتن
 وظیفه همدرین سرشته یا بعلاقه دیگر است و روانی این مقصود موقوف مرحمت
 سرکار عالی و عنایت آن غریب پرور آرسے بزرگان دست گرفته را هر چند
 از نظر افتاده باشد بر زمین نیندازند و بهر عنوان که توانند چاره کارش سازند
 و بحالشس پروازند -

مراسله (۱۷۰)

نوعی که عنایت حضرت معتمد چیراسیان قدیم این دیر سه با چیراسیان جدید
 تبدیل یافتند کهن چیراس باسی آنان هم که حامل دوشس فرسودگی است
 تبدیلی میجو ابد لاجرم و تا چیراس همراه مراسله نذا فرستاده گزارش داده
 می آید که کرشمه عنایتی که در خصوص چیراسیان مبذول شد در باره این
 چیراس با نیز مرعی باشد یعنی تمسح چیراس و تبدیل سقرات آنها خوشتر از آنچه
 پیشتر بوده بجلوه ظهور آید زیاده چه با التماس گراید -

مراسله (۱۷۱)

از روزیکه مدرسه کلان فارسی و مدرسه کلان عربی بلده را جماعت بندی شده
 اساتذ و هر دو مدرسه معاونت یکدیگر میکنند و این معاونت بکام حکم حضرت معتمد

تعلیمات بوده است و هر چند هر دو مدرسه اسما و رسما معا یرسم اند اما بحکم این معا
 گویا معا یرت نامده و ازینجا است که صدر عربی من ابتدای جماعت بندی تا بغایت
 احکام خود را در باب تدریس عربی بلکه فارسی و ریاضی هم بر همگی مدرسان مدرسه
 کلان فارسی استقلالاً نافذ میکنند و صدر مدرس فارسی دیده و دانسته از آن
 چشم پوشی میکند و خود هم گاهی نظر بمعاونت مسطوره که مقتضی اتحا و است در خصوص
 تعلیم فارسی و ریاضی که مخصوص باوست مدرسان مدرسه عربی را ارباب طریق
 میکند چه ظاهراً است که معاون ما و ام المعاونت بحکم قضیه لا و ام ذاتی تابع رضا
 مستعین خود است چنانچه درینو لایحه این بیروا بران قرار گرفته که طریقه نمبر
 دهمی که در مدارس انگریزی رایج است و عبرت و غیرت طلبه را خوشتر از آن
 طریقه نیست در مدرسه فارسی نیز رواج یابد نهاء علیه تا کیدات زبانی در ترویج
 آن طریقه کوشش و پس شتهاری درین باره که تقاضای موقوفه است
 نگارش نموده اولاً بمحضرت معتمد تعلیمات و ثانیاً با سائده فارسی و انمود کافه این
 حضرات رضا به راسی بنده و او بدو اشتها را پسندیدند و آنگاه ذیل آن کا خذرا
 بدستخط مای خویش طراز بستند بعد دستخط مدرسان فارسی ضرور افتاد که قطعه شتهاری
 اطلاعاً بخدمت بعضی مدرسان عربی که معاونان فارسی هستند فرستاده آید
 تا سران حضرت معتمد را که در خصوص نمبر دهمی زبانی مدو کار اول این مدرسه
 بر مدرسان عربی حسب استدعای بنده اجرا یافته اعلان داده آید پس آنرا

پیش مولوی محمد حنیف صاحب فرستاده آمد ایشان بن دستخط خود کاغذ را
 مستر و ساکتند آنگاه به تاج الدین صاحب ترسیل یافت ایشان بن دستخط
 آزار و ساکتند و گفتند که توسط صدر ما باید فرستاده چون قطعه اشتهار است
 بنده رسید دیدم که دستخط مولوی محمد حنیف صاحب هم چون دستخط تاج الدین
 صاحب از صفحه ثبت ناپدید و بجای نام رخنه از روی کاغذ پدیدار است هرگاه از
 حافظین مجلس نشان این رخنه گری استفسار رفت آشکار شد که صدر عربی مددگار
 خود را از کردن دستخط مانع و دستخط مولوی محمد حنیف صاحب را جبراً و قهراً ماحی
 شده اند و بایشان گفته که حکم که از کتاب این امر نموده اید عجب نادان کسی
 بوده این نام شما در فهرست مددگاران فارسی نوشتنی است اینقدر ندانستید که
 در نمودن دستخط کسرشان مدرسان عربی در شهر مدرسه فارسی است و نیز افاده
 کرده اند که نمبر دهمی طلبه شیوه احمقان است نه شیمه عاقلان و شنیدم که در
 شان حقیر اندران تقریر حرف های ایشان گفته اند و نام این گفتگو بمقامی روزگار
 بوده است یا اقتضای روزه القصه همان دم اشتهار را بموجب استعدای
 هر دو مددگار عربی پیش صدر ایشان فرستادم که مددگاران خود را بر اس
 نمودن دستخط بران امر سرمانند جواب آمد که لفظ معاونان را تغییر دهند
 بنده شنیدم این جواب حیران گشتم که در لفظ معاونان آیا چه سقم و درین مقام
 بهتر ازین لفظ کدام است و نمیدانم که در نمودن دستخط شکست مدرسان عربی

از چهره دست و رونق مدرسه فارسی نزد صدر عربی از چه نارواست و طریقہ نمبر ہی
که پسندیده دانایان فرنگ است شبیه نادانان بی فرہنگ چون تواند بود و
اشتبہا یکہ متعلق بنظم و نسق مدرسه فارسی باشد دستخط آنرا بمیانجی گری صدر عربی
تعلق از کجا اگر این میانجی گری شرط است پس ثبات دستخط ہامی مدرسان فارسی
بر اشتہار علاقہ عربی بابت درخواست تحریر می رخصت ما بلا واسطت صدر فارسی
چرا و ہر روزہ فرماندہی ہامی صدر عربی بہ مدرسان فارسی در خصوص شراکت طلبہ
نو شریک بہ جماعت ہامی فارسی و ریاضی بی اطلاع صدر آن علاقہ با وجود منع
مکر حضرت معتمد از روی کدام ضابطہ روا و در آنچه بر خود نہ پسندی الخ صیغہ ہی را
با مفرود آوردن چگونہ سزا و بجا درین محل گمان بعضی اعزہ چنانست کہ منشأ
این مفسدہ با وجود دو صدر در یک دبستان است بندہ عرض میدہم کہ اگر در واقع
ہمین حال بودے این مسئلہ را جواب محال بودے و پدید ہی ست کہ ہر گاہ بحکم
سرکار عالی مدرسہ دو آمد و وحدت طرف بر طرف شد لا محالہ شاہد یک نام و دو
ہوا و یک نیام و دو تیغ چون استحالہ اجتماع تقیضین از میان بر خاست چنانچہ مدرسہ
حال انگریزی را کہ مستتر اس سر کردہ آتند حال بر ہمین منوال است توقع کہ حکام
بالادست بحکم عدل و یاورسی فضل عن طریق فضل الخطاب بجواب این مقدمہ از عین عنایت
خواہند پرداخت و ہر گرا از صدرین مصدر تعدی بیند ہر آئینہ بفرمان قہرمان انصاف
مانع تغلب شدہ قانع بحق خویش خواہند ساخت ثنائی این مراسلہ مستغنیانہ

به پیشگاه داور یا ور بریات جناب صدالمهام متصرفات دام اقباله گزرا نیده آید زیاد
 های همایون دادگری پیوسته بر سر سایه گستر می باد -

مراسله (۱۷۲)

مولوی سید عبدالحی صاحب را بستم چرخ جهان سوز حادثه جانسوز می رود او یعنی
 از سوختن واقفان خانه رفتن تا وطن حسب الطلب حکام وقت لازم افتاده از آنجا
 که دعوی ایشان را احتیاج بدلیلی نیست چنانکه گفته اند مع خانه آتش زده
 محتاج پیرا نمی نمود استدعا آنکه رنج جگر تاب مولوی صاحب موصوف با آب
 عنایت پاره گری نموده آید و چاره روزه رخصت اتفاقی ملتئم شان را منطوری
 فرموده آید انصرام کار مولوی صاحب مشارالیه ساعتی به مولوی محمد خواجہ حسب
 وساعتی به مولوی سراج الدین صاحب وساعتی به مولوی محمد رفیع الحسن صاحب
 وساعتی به سید تاج الدین صاحب تلمیذ جماعت پنجم تقسیم و تفویض یافته تحت جانت
 مع درخواست رخصت ملفوف زیاده چه التماس رود -

مراسله (۱۷۳)

مراسله دفتر عالی در استفسار وجه نفرستان پرچه های رخصت بمسک تنه
 حاضر می استازده بابت ماه گذشته دیده افسر روز بصیرت گردید و بهره اندوز
 عنایت گردانید و به عدم السلاک پرچه ها آنکه بعضی استازده رخصت بزمام خود
 در کتاب حاضر می نویسند و با آنکه دستور امیدانند دستوری نامه بروقت

نمی رساند چنانچه عندالترسیل تحت حاضری ماه گذشته همگی پرچه مافرا هم نبود
تحت ربلی پرچه فرستاده آمد تا این معنی موجب باز پرس از دفتر تعلیمات و مایه
تعلیم و تلقین این حضرات گردد امید که آید و بطحاظ این بازخواست دستوری بی
پرچه نخواهند و چون پرچه دستوری دل نامه نگار در شکوه انتظارات نگارنده است گانه
قطعات حاصل درخواست رخصت بنور و نذا میگذرد -

مراسله (۱۴۴)

مراسله دفتر عالی شعبه برترسیل و تا چیراس مع حامیل و حصول و هر دو چیراس
با حامیل سقلاطی مال این مدرسه بعد کمال آراستگی از تلمیح ترمیم پیرایه بزرگوش
وصول گردید -

مراسله (۱۴۵)

مولومی سید عبدالحی صاحب بخاری که درین ولا بعطای چهارده روزه رخصت
اتفاقی رهاگراسی وطن از سانحه سوختن خانه و غیره گردیده بودند هر چند اندرون
انقضای مدت یعنی روز سیزدهم از رخصت خود را حاضر مدرسه نمودند اما دیگر باره
ایشان را گردش طالع ناساز و پرده آب گردش روی نموده یعنی تب جانگرا
از عرض راه عارض حال و بدین عارضه بدرسیامی ایشان بلال گشته ناچار پیچاره
گری کاوشل حوال رخصت دو هفته دیگر بحسب صداقت نامه دیگر محمد وزیر صاحب
خواستگار و پزیرانی این رخصت را از جهان بخشی مای عنایت سه کار عالی آید